

سرشناسه: باسنجی، کاوه، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور: از مشّت تا مسلسل:
یک قرن با جنبش‌های مسلحانه جهان / کاوه باسنجی.
مشخصات نشر: تهران: بایگانی: آرشيو، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهري: ۲۵۲ س.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۳۴-۷۷-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه. / یادداشت: نمایه.
موضوع: جنبش‌های آزادی‌بخش ملی -- تاریخ -- قرن ۲۰.
National liberation movements -- History -- 20th century
جنگ -- تاریخ -- قرن ۲۰.
War -- History -- 20th century
رده‌بندی کنگره: J۴۹۱
رده‌بندی دیویی: ۳۲۱/۰۹۴
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۸۵۴۳۸



از مشّت تا مسلسل

— یک قرن با جنبش‌های مسلحانه جهان —
کاوه باسنجی



نشر بایگانی

[با همکاری نشر آرشيو]

مدیر هنری و طراح گرافیک: بیمان فرگاهی

امور آماده‌سازی و تولید: کارگاه نشر بایگانی

مدیر تولید: پوریا فرگاهی

قلم‌های استفاده‌شده در متن:

بدر نازک و سیاه، ماشین تحریر، تیترا،

Special Forces, Cambria

لیتوگرافی: بارزنگ

چاپ و صحافی: سپیدار

چاپ نخست، تهران، ۱۴۰۱

۵۵۰ نسخه

۲۹۵۰۰۰ تومان

همه حقوق برای ناشر و مؤلف محفوظ است.



نشر بایگانی: تهران، انقلاب، مقابل دبیرخانه مرکزی

دانشگاه تهران، ساختمان ۳۱۰، واحد ۱۱۰.

صندوق پستی: ۵۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۲۳۰ / ۰۲۱-۶۶۴۰۲۲۶۰

واتساپ: ۰۹۳-۲۵۴۵۷۷۷

e-mail: info@bayganipub.ir

twitter.com/baygani_pub

instagram.com/baygani_pub

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۳۴-۷۷-۳

فهرست

پیش‌گفتار / ۱

اروپا / ارتش جمهوری خواه ایرلند / ۱۷

ایوکا / ۳۵

اوآس / ۵۱

اتا / ۶۷

بادر-ماینهوف / ۸۱

بریگاد سرخ / ۹۹

خاورمیانه / هاگانا و ایرگون / ۱۱۷

ناصر و اخوان المسلمین / ۱۳۳

الفتح و جبهه خلق / ۱۵۹

سپتامبر سیاه و حماس / ۱۷۳

معمر قذافی / ۱۸۹

طالبان / ۲۰۵

القاعده / ۲۲۳

ارتش مهدی / ۲۳۵

داعش / ۲۵۱

جه‌گوارا / ۲۶۵

امریکای لاتین / فیدل کاسترو / ۲۸۱

کولمبوس کلان / ۲۹۹

ایالات متحده / اس‌ال‌ای / ۳۱۵

هواشناسان / ۳۲۷

تیموتی مک‌وی / ۳۴۵

بیرهای تامیل / ۳۶۳

آسیا / جدایی‌خواهان ملوکی / ۳۷۵

فرقه آنوم / ۳۸۷

مائوماو / ۴۰۳

آفریقا / جنگ سالاران سومالی / ۴۱۵

منابع تصاویر / ۴۲۹

منابع برای مطالعه بیشتر / ۴۳۳

نمایه / ۴۳۷

پیش‌گفتار

موزامبیک در سال ۱۹۷۵ مستقل شد. بر پرچم این کشور آفریقایی، این نشانه‌ها نقش بسته است: یک کتاب، به نشانه آموزش و فرهنگ، یک کج‌پیل، به نشانه رشد اقتصادی، و یک مسلسل کلاشینکف به نشانه مبارزه مسلحانه علیه پرتغالی‌ها، که در نهایت به استقلال موزامبیک انجامید.

از قرن نوزدهم و با پیدایش مفهوم جدید کشور-ملت از یک سو و گسترش استعمار از سوی دیگر، جهان وارد عصر نوینی شد. مبارزه مسلحانه سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر متمدن دارد، اما عواملی چند، در قرن بیستم ابعاد تازه‌ای به این پدیده داد. سربرآوردن جنبش‌های استقلال طلبانه یا رهایی‌بخش، به قدرت رسیدن بلشویک‌ها با تکیه بر جهان‌بینی مارکسیستی در روسیه — و بعدتر تکرار همین رخداد در چین — و تحولات اساسی در تکنولوژی جنگ‌افزار، از عوامل عمده این تغییر بود.

با زوال عملی قدرت‌های استعماری کلاسیک در پی جنگ دوم جهانی، جنبش‌های مسلحانه در گوشه و کنار دنیا مثل قارچ سربرآورد. با الهام از مبارزات قرن نوزدهم سیمون بولیوار در آمریکای جنوبی، گروه‌های مسلح بومی دست به جنگ‌های رهایی‌بخش یا ضد استعماری زدند. شالوده این مبارزات، جنگ

چریکی یا نبرد نامتقارن بود که اغلب، دخالت کشورهای دیگر را هم دربرداشت، و به یکی از جبهه‌های عمده در جنگ سرد بدل شد.

برخی متفکران سیاسی بر آن‌اند که جنگ‌های چریکی علیه قدرت‌های استعماری اروپا همواره به کامیابی سیاسی منجر شده‌اند، هرچند در برخی موارد، از نظر نظامی، شکست به‌شمار آیند. در مقابل، پژوهشگرانی چون کوین دایر^۱ عقیده دارند که تاکتیک‌های به‌کاررفته در نبرد با قدرت‌های استعماری، زمانی که در مبارزه با حکومت‌های بومی به کار بسته شده‌اند، تقریباً بی‌استثناء ناکام مانده‌اند. از زمان انقلاب بلشویکی روسیه در سال ۱۹۱۷، بسیاری از رهبران ضداستعمار، هدف‌های انقلابی کمونیسم را سرلوحه مبارزه خود قرار دادند و از همین رو بود که همبستگی نزدیکی میان نیروهای ضد استعمار با مارکسیسم به‌وجود آمد. مفهوم «امپریالیسم» خود از ابداعات لنین^۲ در کتاب معروف امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری^۳ بود. هوشی مین^۴، که در سال ۱۹۳۰ جنبش «ویت‌مین»^۵ را بنیاد نهاد، روز دوم سپتامبر ۱۹۴۵ و در پی آنچه به «انقلاب ماه اوت»^۶ معروف شد، استقلال ویتنام را اعلام کرد. خود او از بنیان‌گذاران حزب کمونیست فرانسه در سال ۱۹۲۱ بود.

از نیمه دوم قرن بیستم، حرکت‌هایی با هدف‌ها و ایدئولوژی‌هایی جز مارکسیسم به میدان آمدند. فتنه باروت این حرکت‌ها را پیدایش اسرائیل در سال ۱۹۴۸ روشن کرد. مسلمانان انقلابی با هدف بیرون‌راندن اسرائیلی‌ها، سازمان‌های مسلح تشکیل دادند. اما این هدف رفته‌رفته در جاهایی دیگر از جهان، به آرمانی جدید و بس بزرگ‌تر پیوند خورد — از میان‌بردن سلطه غرب بر دنیا، و در نهایت، نابودی تمدن غرب. چنین شد که از دیدگاه فلاسفه‌ای چون ساموئل هانتینگتون^۷، با پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ میلادی، عصر «برخورد تمدن‌ها»^۸ آغاز شده است. حمله‌های یازدهم سپتامبر در امریکا و پیامدهای آن، که ایالات متحده و

¹ Gwynne Dyer

² Vladimir Ilyich Ulyanov (Vladimir Lenin)

³ *Imperialism, the Highest Stage of Capitalism*

⁴ Hồ Chí Minh

⁵ Việt Minh

⁶ August Revolution

⁷ Samuel P. Huntington

⁸ Clash of Civilizations

غرب از آن با عنوان کلی «جنگ با تروریسم» یاد می‌کنند، سرفصل تازه‌ای در این برخورد بود.

از گذشته‌های دور، [در سراسر جهان] گروه‌هایی بیرون از ساختار حکومت‌های مستقر دست به اسلحه برده‌اند و جان‌شان را به کف گرفته‌اند. خواسته‌های این گروه‌های مسلح، طیفی رنگارنگ را پدید می‌آورد - بیرون راندن اشغالگران، تغییر حکومت موجود، سرنگونی نظام حاکم بر جهان، یا ایجاد مدینه فاضله یا بهشت روی زمین. ولی همه این جنبش‌ها در یک انگیزه اشتراک دارند - تغییر وضع موجود. برای تغییر وضع موجود، گروه‌ها و سازمان‌هایی در جریان مبارزه خود تاکتیک‌ها و روش‌هایی به کار بسته‌اند که [به عمد یا به اتفاق] جان غیرنظامیان بی‌گناه را گرفته است؛ و در همین نقطه است که مرزهای میان نبرد استقلال طلبانه، جنگ عقیدتی و ستیز طبقاتی با آنچه به طور عام «تروریسم» می‌خوانیم، مغشوش می‌شود.

اصطلاح ترور، از واژه‌ای لاتین به معنای «ترساندن» می‌آید. «ترور سیمبر-یکوس»^۱، عنوان دوران اضطرابی حاکمیت وحشت در روم بود که در پاسخ به هجوم جنگجویان قبایل سیمبری^۲ در سال ۱۰۵ پیش از میلاد برقرار شد. در جریان انقلاب فرانسه، ژاکوبین‌ها^۳ به همین پیشینه رجوع کردند و «حاکمیت ترور» را به اجرا نهادند. پس از آنکه ژاکوبین‌ها از قدرت ساقط شدند، واژه «تروریست» کاربرد توهین‌آمیز پیدا کرد. هرچند در انقلاب فرانسه، دولت بود که حاکمیت ترور را به اجرا گذاشت، اما در دوران معاصر، «تروریسم» اغلب به کشتن افراد غیرنظامی اطلاق می‌شود.

در ژانویه ۱۸۵۸، فلیسه اورسینی^۴، از میهن‌پرستان ایتالیایی، با هدف ترور ناپلئون سوم^۵، امپراتور فرانسه، سه بمب به طرف او انداخت که در انفجار آن‌ها هشت رهگذر کشته شدند و ۱۴۲ نفر دیگر، زخمی. این اقدام، الهام‌بخش گروه‌های تروریستی اولیه روس شد. شاید اولین کسی که تروریسم را در این مفهوم به کار برد،

¹ Terror Cimbricus

² Simberi Island

³ Jacobin

⁴ Felice Orsini

⁵ Napoleon III (Charles Louis Napoléon Bonaparte)

سرگئی نجایف^۱ بود که گروه تروریستی «انتقام خلق»^۲ را در سال ۱۸۶۹ بنیاد گذاشت و خودش را «تروریست» خواند. ماجرای او در رمان تسخیرشدگان داستایفسکی^۳ بازتاب یافت.

در سال ۲۰۰۴، در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، تروریسم چنین تعریف شد: «هر عملی که هدف از آن، کشتن غیرنظامیان یا غیرجنگجویان، یا وارد آوردن آسیب بدنی به آن‌ها باشد به منظور ارباب یک جمع یا فشار آوردن به یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی، برای بازداشتن آن از انجام هر اقدام.»

تعریف تروریسم همیشه محلّ جدل بوده و هنوز تعریفی که مورد قبول همه و از نظر حقوقی الزام‌آور باشد از سوی جامعه جهانی ارائه نشده است. مسئله این است که اصطلاح «تروریسم» دارای بار سیاسی و احساسی است.

در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تلاش سازمان ملل متحد برای تعریف تروریسم ناکام ماند، و دلیل آن، اختلاف عقیده میان اعضای مختلف سازمان ملل بر سر کاربرد خشونت در جریان جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و تلاش برای کسب استقلال بود. این تضاد دیدگاه‌ها، نگذاشته است که سازمان ملل معاهده فراگیری در زمینه تروریسم بین‌المللی ارائه دهد. با این همه، جامعه جهانی، مجموعه‌ای از معاهدات موردی به تصویب رسانده است که انواع مختلف فعالیت‌های تروریستی را تعریف می‌کند و جرم به‌شمار می‌آورد. از این‌ها گذشته، از سال ۱۹۹۴، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مکرراً اقدام‌هایی را با استناد به تعریف سیاسی تروریسم محکوم کرده است. این تعریف چنین است: «اقدام‌های مجرمانه‌ای که هدف یا نیت از آن‌ها ایجاد وحشت در میان عامه مردم، گروهی از اشخاص، یا افرادی مشخص با مقاصد سیاسی باشد در هر شرایطی غیرموجه‌اند، صرف‌نظر از اینکه چه ملاحظات با نیت سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیکی، نژادی، قومی، مذهبی یا هر نیت دیگری برای توجیه آن عنوان شود.»

بروس هافمن^۴، که در این زمینه تحقیقات فراوانی انجام داده، نوشته است: «تنها واحدهای منفرد درون یک دستگاه دولتی نیستند که نمی‌توانند بر سر تعریف

^۱ Sergey Gennadiyevich Nechayev
^۳ Demons, Fyodor Dostoevsky

^۲ People's Reprisal Society
^۴ Bruce Hoffman

واحدی از تروریسم به توافق برسند، بلکه کارشناسان و پژوهشگران پُرسابقه هم نمی‌توانند در این زمینه اجماع کنند.»

الکس اشمید^۱، در بررسی مفصل خود با عنوان راهنمای پژوهشی تروریسم سیاسی^۲، بیش از صد تعریف مختلف از تروریسم ارائه کرد تا شاید به کاربردی فراگیر و مورد توافق از این اصطلاح برسد، اما چهار سال بعد و در چاپ دوم کتابش نوشت: «جستجو برای تعریفی جامع هنوز ادامه دارد.» والتر لاکوتر^۳ در هر دو چاپ کتاب معتبرش^۴ در این زمینه نوشته است که «تلاش برای دادن تعریفی مورد قبول همگان از تروریسم، نه ممکن است، نه مفید.»

با این همه، هافمن بر این عقیده است که می‌توان برخی مشخصه‌های اصلی تروریسم را شناسایی کرد. او این مشخصه‌ها را چنین برمی‌شمارد: «اهداف و انگیزه‌های سیاسی دارد؛ خشونت‌آمیز است، یا تهدید به خشونت دربردارد؛ هدف از آن، ایجاد پیامدهای روانی فراتر از قربانی یا هدف بلافصل است؛ از سوی سازمانی یا زنجیره فرماندهی مشخص یا ساختار هسته‌های همبسته انجام می‌شود [که اعضایش پوشاک متحدالشکل یا علائم مشخصه ندارند]؛ از سوی گروهی با ابعاد قابل توجه یا سازمانی غیردولتی انجام می‌گیرد.»

تعریفی که از طرف کارستن باکستت^۵ از مرکز اروپایی مطالعات امنیتی جرج سی. مارشال^۶ ارائه شده است، بر جنبه‌های روانی و تاکتیکی تروریسم تأکید می‌نهد:

تروریسم عبارت است از خشونت سیاسی در یک درگیری نامتقارن که هدف از آن ایجاد وحشت یا هراس روانی (گاهی بدون تمایز) از طریق آسیب‌رساندن و تخریب هدف‌های غیررزمی است. منظور از چنین اقدام‌هایی ارسال پیامی از طرف یک سازمان مخفی و نامشروع است. هدف از تروریسم، بهره‌گیری از رسانه‌ها به منظور دستیابی به حداکثر تبلیغ ممکن برای تشدید تأثیر عمل،

¹ Alex P. Schmid

² *The Routledge Handbook of Terrorism Research*

³ Walter Ze'ev Laqueur

⁴ *Guerrilla Warfare, A Historical and Critical Study*

⁵ Carsten Bockstette

⁶ George C. Marshall European Center for Security Studies

یا تحت تأثیر قراردادن مخاطبان به منظور رسیدن به هدف های کوتاه مدت یا بلندمدت سیاسی، یا براندازی دولت هاست.

والتر لاکوئر نوشته است: «تنها مشخصه عام تروریسم — که عموماً مورد توافق است — این است که تروریسم دربرگیرنده خشونت و تهدید به خشونت است. ولی این معیار به تنهایی تعریف سودمندی به دست نمی دهد، چرا که شامل بسیار از اعمال خشونت آمیز است که معمولاً تروریسم به شمار نمی آیند، از جمله جنگ، شورش، بزهکاری سازمان یافته، یا ضرب و جرح».

حملات تروریستی معمولاً به طریقی انجام می شوند که شدت و درازای تأثیر روانی را به حداکثر برسانند. هر عمل تروریستی، «نمایشی» است که هدف از آن تأثیر نهادن بر مخاطبانی انبوه است. تروریست ها همچنین به نمادهای ملی — ساختمان های دولتی، محسمه ها — حمله می کنند تا هم قدرتشان را به رخ بکشند و هم بنیاد کشور یا جامعه ای را که با آن مخالف اند بلرزانند.

اعمال تروریستی اغلب هدف سیاسی دارند. تروریسم تاکتیکی سیاسی است مانند صادر کردن بیانیه یا تظاهرات، اما تروریسم زمانی به کار گرفته می شود که فعالان سیاسی اعتقاد پیدا می کنند که هیچ راه دیگری برای ایجاد تغییر مورد نظرشان باقی نمانده است. تغییر دلخواه آنان برای شان چنان مهم است که محقق نشدن آن، بدتر از کشته شدن غیرنظامیان تلقی می شود. بیشتر مواقع، قربانیان تروریسم به این دلیل که تهدید به شمار می آیند هدف قرار نمی گیرند، بلکه آن ها از دید تروریست ها، نمادها یا ابزارهای فساد به حساب می آیند و آسیب دیدن شان، هدف تروریست ها را محقق می سازد؛ یعنی ایجاد وحشت، رساندن پیام شان به مخاطبان، یا عمل به باورهای سیاسی و مذهبی تروریست ها.

برخی از تعاریف رسمی و دولتی از تروریسم، معیار «نامشروع» یا «غیرقانونی» بودن عمل را به کار می گیرند تا بین اعمال یک دولت با دیگران — اشخاص یا گروه های کوچک تر — تمایز بگذارند. اگر این تعریف را ملاک بگیریم، اعمالی که عرفاً تروریسم به شمار می آیند، اگر از طرف دولت انجام شوند، تروریستی تلقی نخواهند شد. برای نمونه، بمباران یک شهر با هدف ضربه زدن به غیرنظامیانی که

از هدفی پشتیبانی می‌کنند، اگر به دستور یک دولت انجام گیرد، تروریسم شمرده نمی‌شود. این معیار فی‌نفسه مشکل‌ساز است و به همین دلیل بر سر آن توافق عام وجود ندارد، چرا که وجود تروریسم دولتی را نادیده می‌گیرد. «مشروعیت» و «قانونی بودن» مفاهیمی ذهنی‌اند و بسته به دیدگاه هر شخص یا دولتی، تغییر می‌کنند. تعاریف چندی هم هستند که امکان کاربرد مشروع خشونت از طرف غیرنظامیان علیه اشغالگران یک کشور را تروریسم به شمار نمی‌آورند. برخی دیگر از تعاریف، میان جنبش‌های مقاومت علیه اشغالگران، با اعمال خشونت‌آمیز که به کشتار غیرنظامیان یا غیرجنگجویان منجر می‌شوند، تمایز می‌گذارند و به این ترتیب، خشونت را به قانونی و غیرقانونی تقسیم می‌کنند. برخی کارشناسان می‌گویند این تمایز در نهایت به قضاوت سیاسی بستگی دارد.

دو اصطلاح تروریسم و تروریست امروزه بار منفی دارند. این اصطلاحات معمولاً به عنوان برچسب سیاسی، و در بیشتر اوقات با هدف محکوم کردن خشونت یا تهدید به خشونت از سوی کشورگراانی مشخص به عنوان اعمالی غیراخلاقی یا ناموجه، یا محکوم کردن بخشی از یک جمعیت به کار می‌روند. کسانی که از طرف مخالفان شان «تروریست» خوانده می‌شوند، به ندرت این عنوان را می‌پذیرند. آن‌ها معمولاً اصطلاحاتی دیگر برای توصیف خود به کار می‌برند، از قبیل استقلال طلب، جدایی خواه، رزمنده راه آزادی، رهایی بخش، انقلابی، جنگجو، شبه نظامی، چریک، شورشی، میهن پرست یا نظایر آن. در هر درگیری، اغلب هر یک از دو طرف، دیگری را تروریست می‌خواند.

یک سؤال قدیمی: آیا اعمال مشخص تروریستی، از قبیل کشتن غیرنظامیان، در شرایطی خاص به عنوان دفع افسد به فاسد قابل توجیه است یا نه؟

دیدگاه‌های متفکران در این زمینه هم متفاوت است. فلاسفه فایده‌گرا می‌توانند به صورت نظری، موقعیتی را تصور کنند که وزن خیری که از راهی اخلاقاً کم هزینه‌تر قابل تحقق نیست، شر تروریسم را موجه سازد. اما در عمل، «آثار زیان‌بار زیر پا گذاشتن قاعده مصونیت غیرجنگجویان، ظاهراً بر خیری که از طریق اعمال مشخص تروریستی به دست آید، چربش دارد.»